

بررسی تغییرات سامانه نظم متأثر از تحولات خاورمیانه با تمرکز بر ژئوپلیتیک شیعه در سال ۲۰۱۱

سیدجواد صالحی^۱

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

سعید ساسانیان^۲

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۴/۱۵

چکیده

پیروان مکتب فرانفکورت اگرچه مستقیماً در حوزه ژئوپلیتیک ورود پیدا نکردند، مباحث نظری آنان توانست دست‌مایه‌ای برای طرح‌ریزی ژئوپلیتیک انتقادی یا مقاومت شود. در این شکل نوین از مفهوم ژئوپلیتیک، تقابل با گفتمان رسمی و غالب مبنا قرار می‌گیرد. بر این اساس، می‌توان تلقی‌ای از ژئوپلیتیک ارائه داد که برخلاف نظریات مکان‌محور کلاسیک، فضا‌محور باشند. بر اساس این قرائت، ترهالال شیعی که مبتنی بر مکان ارائه شده است، توسعه مفهومی می‌یابد و با محوریت «مقاومت»، قابلیت معنایی بیشتری در خاورمیانه خواهد داشت. تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، از آنجا که مبتنی بر عامل «مقاومت» در مقابل هژمون ملی و منطقه‌ای در ابعاد مختلف شکل گرفته است، باعث رشد کمی و کیفی این عامل در میان شیعیان شده است. این مسئله در کنار قرابت‌های گفتمانی مقاومت‌محور میان شیعیان و عامه، منجر به تغییر نظم منطقه‌ای شده است. این مقاله مبتنی بر فهم انتقادی از ژئوپلیتیک شیعه، در پی پاسخ به این سؤال است که این تحولات چه اثری بر ژئوپلیتیک انتقادی شیعه گذارده و این اثر چه تغییراتی را در نظم منطقه‌ای حاصل نموده است. فرضیه مقاله بر این اساس استوار است که تحولات اخیر موجب رشد کمی و کیفی گفتمان مقاومت شده و نظم سیستمی منطقه خاورمیانه اعم از چارچوب کارکردی، الگوهای رفتاری و سامان‌دهی الگوهای رفتاری در این منطقه را برهم زده است. چارچوب مفهومی در نظر گرفته شده برای تأیید فرضیه، مبتنی بر نگرش سیستمی به مطالعات منطقه‌ای و همچنین ژئوپلیتیک انتقادی می‌باشد. **واژه‌های کلیدی:** تحولات خاورمیانه، ژئوپلیتیک شیعه، ژئوپلیتیک انتقادی، نظم منطقه‌ای.

1. Salehi_j@yahoo.com

2. Sasanian65@gmail.com

اگرچه تحولات جدید خاورمیانه و شمال آفریقا همچنان ادامه دارد و به مرحله تثبیت نهایی نرسیده است، اما طی همین مدت اثرات فراوانی بر روی معادلات نظم منطقه‌ای گذاشته است. به گونه‌ای که از تغییرات منتظم قابل کنترل در خاورمیانه بزرگ و نوین شروع و عملاً به سوی یک نظام غیرقابل پیش بینی و سیال حرکت کرده است. (ر.ک به: مسعودنیا و صادقی نقد علی، ۱۳۹۲: صص ۹۹-۱۰۰) نظم گذشته در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مبتنی بر همراهی برخی دولت‌ها با بازیگر مداخله‌گر، یعنی ایالات متحده آمریکا، سامان یافته بود، اما تحولات شگرف و اساسی آن دولت‌ها مبنایی برای راهبرد منطقه‌ای جدید آمریکا شده است. با همه این تفاسیر، به نظر می‌رسد آثار تحولات منطقه قابلیت کندوکاو علمی در حوزه‌های مختلفی همچون اقتصاد، اقتصاد سیاسی، فرهنگ سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، امنیت منطقه‌ای و حتی حوزه اندیشه‌ای را دارا باشد. در این خصوص، فهم اثرات چنین تحولاتی بر مذاهب و قومیت‌ها نیز از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. بر این اساس، می‌توان به بررسی موقعیت کنونی گفتمان شیعی دست زد. اما خود این بررسی می‌تواند در چارچوب‌های مختلفی صورت پذیرد؛ ژئوپلیتیک شیعه اعم از ژئوپلیتیک انتقادی و یا کلاسیک، نگاه تشیع به دولت و گستره معنایی آن، جایگاه رهبری در تحولات اخیر و نظرات شیعی در این زمینه و غیره. این مقاله در صدد است تا اثرات تحولاتی را که از اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی در منطقه خاورمیانه آغاز شد بر ژئوپلیتیک انتقادی شیعه، مورد بررسی قرار دهد. البته این هدف نهایی مقاله نیست بلکه تغییرات نشأت گرفته از این تحولات در حوزه ژئوپلیتیک شیعه و آثار چنین تحولاتی بر سامانه نظم منطقه‌ای مقصود خواهد بود. لذا سؤال اصلی مقاله با این عنوان مطرح شده است که این تحولات چه اثری بر ژئوپلیتیک انتقادی شیعه گذارده و این اثر، چه تغییراتی را در نظم منطقه‌ای حاصل نموده است. فرضیه مقاله نیز این گونه برآورد شده است که تحولات، موجب تغییرات نقشی و گفتمانی در میان بازیگران خاورمیانه‌ای مؤثر در حوزه ژئوپلیتیک شیعه شده است که نهایتاً این امر سامانه نظم منطقه‌ای را دستخوش تحولاتی نموده است. سه قسمت اساسی سامانه نظم یعنی چارچوب کارکردی که خود شامل واحدهای سیستمی، قواعد، کنش‌های متقابل و مرزهای سیستمی می‌شود، الگوهای رفتاری و سامان‌دهی الگوهای رفتاری، در حال حاضر دچار تحولاتی شده‌اند و به نظر می‌رسد، این تحولات تاکنون از منظر انتقادی،





موجب تقویت ژئوپلیتیک شیعه شده است. اما این فرضیه در چارچوب نظری دو بخشی قابلیت سنجش یافته است. بخش اول شامل مباحث ژئوپلیتیک انتقادی می‌گردد که در مقابل نظریات کلاسیک ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد. در این نگرش به ژئوپلیتیک، «مقاومت» در مقابل نظام سلطه از سوی بازیگران فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به‌عنوان یک مفهوم تحلیلی کلی مطرح می‌شود که می‌توان بر اساس آن و با یک نگاه گفتمان محور به تحلیل تحولات یک سیستم پرداخت. اما بخش دوم چارچوب نظری برخلاف بخش اول که به ماهیت مرتبط بود، شکلی است و ساختار را مد نظر قرار می‌دهد. ساخت کلی مقاله بر این اساس است که پس از تشریح چارچوب نظری دوبخشی مذکور، تحولات ژئوپلیتیک انتقادی شیعه با محوریت بخشی به دو عنصر شیعیان در قالب بازیگران ملی - شیعی و فروملی - شیعی و همگرایان گفتمانی در دو قالب ملی - گفتمانی و فروملی - گفتمانی در فرایند این تحولات، مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از آن، این تحولات در سامانه نظم منطقه‌ای قرار گرفته و تغییرات نظم بررسی می‌شود. البته نگاهی به تحولات سوریه و بحران این کشور که از اوایل سال ۲۰۱۱ آغاز گشت، آثار قابل توجهی بر ژئوپلیتیک شیعه بر جای گذاشته است که تلاش می‌شود این مسئله نیز در مقاله مورد بررسی قرار گیرد.

چارچوب نظری

چارچوب نظری در نظر گرفته شده برای این مقاله، از دو قسمت تشکیل شده است. بخش اول محتوایی بوده و به بررسی ژئوپلیتیک انتقادی می‌پردازد و بخش دوم شکلی بوده و سامانه نظم سیستمی را بیان می‌کند.

۱. ژئوپلیتیک انتقادی

ژئوپلیتیک انتقادی عمدتاً در مقابل ژئوپلیتیک سنتی یا ارتدوکس قرار می‌گیرد. از این منظر و در یک نگاه کلان‌تر، ژئوپلیتیک صرفاً یک شاخه از نظریه انتقادی است که در مقابل شاخه‌ای از پوزیتیویسم قرار می‌گیرد. نگاهی اجمالی به آموزه‌های اساسی نظریه انتقادی می‌تواند مبانی نظری ژئوپلیتیک انتقادی یا مقاومت را مشخص سازد. مکتب نظریه انتقادی یا مکتب فرانکفورت در واقع از مشاجرات فکری بر سر هگل، مارکس و فروید در بین اندیشمندان پیدا شد. به تدریج این مکتب به نقد فرهنگ و شیوه فکر بورژوازی و فرایند عقلانیت جامعه نو روی آورد و در نتیجه از تحلیل‌های اقتصادی، سیاسی و تاریخی به شیوه

خود مارکس فاصله گرفت. به طور کلی، از منظر این دیدگاه علم اثباتی و تفکر بورژوازی همراه با سلطه عقلانیت ابزاری، مانع رهایی است. سلطه موجود در جامعه سرمایه داری پیشرفته دیگر سلطه طبقاتی نیست و به علت دگرگونی دریافت و آگاهی طبقات اصلی به واسطه رشد سلطه عقل ابزاری، طبقات اجتماعی وابسته به نظام اقتصادی، دیگر عامل رهایی به شمار نمی روند و طبقات پائین هم در حفظ سلطه دستگاه موجود ذی نفع شده اند (بشیریه، ۱۳۸۹: ۱۷۱-۱۶۹). مکتب فرانکفورت معتقد است که جامعه خردورز، جامعه ای است که همگی در جهت دگرگونی و خلق محیط جدید مشارکت داشته باشند. اولین شرط خلق این دنیای جدید انتقاد از شرایط موجود است. از دیدگاه نظریه انتقادی، جامعه ای که گروه هایی از مردم را از شرکت در فعالیت های سیاسی و اقتصادی محروم کند و یا به طور نظام مند، گروه هایی از مردم را فاقد قدرت نماید، یک جامعه خودستیز خواهد بود (احمدی پور، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

در جدول زیر به تفاوت های اساسی نظریه انتقادی و پوزیتیویسم اشاره شده است:

نظریه انتقادی	پوزیتیویسم
شناخت شناسی تابع چارچوب اجتماعی است	شناخت شناسی از عواملی زمانی و مکانی و ذهنی و بیرونی ذهنی تأثیر نمی پذیرد.
استعلاء: در پی یافتن امر ثابتی نیست	فرضیه سازی: در واقعیت های تجربی تغییرناپذیر کنکاش می کنند.
ساختن واقعیت: از طریق پراکسیس و نه نظریه پردازی انجام می گیرد.	نظریه سازی: وحدت روش شناختی علوم طبیعی و علوم اجتماعی و ارائه نظریه عمومی
استعلاء: تز، آنتی تز، تناقض و سنتز	عدم استعلاء: ایدئولوژی یا واقعیت تغییرناپذیر است یا قوانین تغییرناپذیری بر آن مسلط اند.
فرایندهای ناپیوسته و مداوم: انتقال از کمیت به کیفیت	فرایندهای مداوم و پیوسته: تغییرات کمی اند.
وضعیت نهایی وجود ندارد	وضعیت نهایی وجود دارد.
وابستگی متقابل و کل نگری	امور را باید مفرد دید

منبع: معینی علمداری، ۱۳۸۵: ۹۹، به نقل از: ۲۱۱: ۱۹۷۷، Galtung

بر اساس آنچه آمد می توان به فهم ژئوپلیتیک مقاومت یا انتقاد پرداخت.

لاکلاو درخصوص هژمون و ساختارشکنی معتقد است که این دو، دو روی یک سکه‌اند و هیچ یک بدون دیگری امکان تحقق ندارند (لاکلاو، ۵۸۹۱: ۱۸۲). میشل فوکو نیز بر این باور است که روابط قدرت بدون مقاومت وجود ندارد و البته او این مقاومت را در راهبردهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی منعکس می‌داند (ر.ک به: کیت نش، ۱۳۸۹: صص ۲۰-۱۰). این گونه مقاومت‌ها را می‌توان به‌عنوان ژئوپلیتیک از پائین که از مادون (تحت سلطه) تبعیت می‌کند، توصیف کرد؛ وضعیتی که طی آن روابط استعماری، سلطه ارتش، سیاست و فرهنگ دولت و طبقات نخبه آن به چالش کشیده می‌شود؛ نگرشی که زبان حال طبقات تحت سلطه را منعکس می‌نماید و مملو از مبارزات ضدسلطه‌گری و مقاومت در برابر نیروی جبار دولت‌ها در سیاست‌های داخلی و خارجی آن‌ها است. این‌ها همان تعبیری هستند که بر اساس آن‌ها جغرافی دانانی همچون سیمون دالبی، ژناروید اتوتایل و پاول روتلیج، تحت تأثیر مباحث فوکو، رویکرد ژئوپلیتیک و یا در یک معنای گسترده‌تر، ژئوپلیتیک انتقادی را مطرح کرده‌اند (یزدانی، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

در چارچوب رویکرد ژئوپلیتیک انتقادی، ساخت‌شکنی سنت‌های تفکر ژئوپلیتیکی، تجدیدنظر و ارزیابی مجدد روش‌های تحلیل، تلاش برای وارد شدن به رویه علمی سیاست‌مداری، تحلیل برداشت‌های رایج از عوامل جغرافیایی در سیاست جهانی مورد بررسی قرار گرفته و معنای واقعی مکان و سیاست زیر سؤال رفته و به تحلیل کشورداری و سیاست خارجی به‌عنوان موضوعی بسیار مهم پرداخته می‌شود. نویسندگان ژئوپلیتیک انتقادی کوشش می‌کنند تا با دقت بررسی نمایند که چگونه توصیف مکان‌ها و مردم به هم مربوط می‌شوند تا رویدادها را بیان یا تعیین نمایند (احمدی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۳). ژئوپلیتیک انتقادی بیشتر از آنکه جنبه عینی داشته باشد، برگرفته از ذهنیت‌هایی است که از طریق برخی رویه‌ها میان انسان‌ها صورت می‌پذیرد.

برای فهم عمیق‌تر ژئوپلیتیک انتقادی و مشخص‌سازی مؤلفه‌های آن، می‌توان در یک قیاس با ژئوپلیتیک کلاسیک، آن را بهتر شناخت:

۱. ژئوپلیتیک انتقادی در سطح تجزیه و تحلیل، بر سطوح تصمیم‌گیری و اجتماعی تأکید می‌ورزد در حالی که در ژئوپلیتیک کلاسیک، روابط ساختاری بین قدرت‌های درجه اول و دوم و همچنین روابط دولت‌ها در سلسله مراتب بین‌المللی مورد تأکید می‌باشند.
۲. در دیدگاه ژئوپلیتیک کلاسیک، فضا کاملاً تحت سیطره مکان است. از این رو،

فضای سنتی روابط بین‌الملل با قلمرو مکانی انطباق داشته است و با علائم مکان مانند مرزهای جغرافیایی مشخص می‌گردد اما در ژئوپلیتیک انتقادی، فضا مؤلفه اساسی تجزیه و تحلیل است که برخلاف مکان، محتوای خاصی را در بر نمی‌گیرد و قابلیت مرزپذیری ندارد.

۳. از دیدگاه ژئوپلیتیک انتقادی، مطالعه ژئوپلیتیک، مطالعه فضایی شدن سیاست توسط قدرت‌های مرکزی و دولت‌های هژمون است و رویه موجود در دیدگاه ژئوپلیتیک کلاسیک را ساخته‌شده قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع خود می‌داند.

۴. ژئوپلیتیک سنتی در چارچوب ماتریالیستی ارائه می‌شود، در حالی که ژئوپلیتیک انتقادی بر پایه این استدلال است که ژئوپلیتیک، گفتمانی مرتبط با رابطه متقابل بین قدرت - شناخت و روابط سیاسی اجتماعی است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۲-۴۰).

در نهایت، می‌توان ژئوپلیتیک انتقادی را این‌گونه تبیین کرد که رویکرد انتقادی به ژئوپلیتیک و نیز ژئوپلیتیک مقاومت، گروه‌های چریکی چپ‌گرا، نهضت‌ها و نیروهای اجتماعی، رسانه‌های غیردولتی، گروه‌های حقوق بشر، اقلیت‌ها و قومیت‌ها، احزاب و سازمان‌های اجتماعی و جنبش‌های مردم بومی را در بر می‌گیرد که گاهی به صورت شبکه‌های ملی و بین‌المللی در برابر موافقت‌نامه‌ها و مؤسسات فراملی و گفتمان‌های سیاسی مقاومت می‌کنند و نوعی جهانی‌سازی از پائین را که متضمن شبکه‌ای بین‌المللی از گروه‌ها، سازمان‌ها و جنبش‌های اجتماعی است، در قالب ژئوپلیتیک مقاومت یا ژئوپلیتیک از پائین تشکیل می‌دهند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۷۴).

۲. سامانه نظم سیستمی

سیستم بین‌الملل نوین به‌عنوان چارچوب اقدام دولت‌ها، امروزه بر اثر کارکرد نیروهای مختلف، از جمله تکنولوژی، به‌گونه‌ای متحول گردیده که پارامترهای نوینی را در سیاست بین‌الملل ضروری ساخته است. علم روابط بین‌الملل یا سیاست بین‌الملل امروزه از حالت علم مطالعه روابط میان دولت‌ها خارج شده است. واحدهایی مانند افراد، گروه‌های غیردولتی، ساختارها و فرایندهای سیستمی نیز به‌عنوان عناصری از علم روابط بین‌الملل مطرح شده‌اند. بر همین پایه می‌توان گفت روابط بین‌الملل به‌عنوان یک حوزه علمی، علم مطالعه نظم سیستمی است (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۲). بنابراین موضوع اصلی، مطالعه نظم است اما این موضوع در قالب چارچوبی عمل می‌کند که در حقیقت محیط عینی آن را شکل

می‌دهد. بدین ترتیب، نظم متغیر وابسته‌ای است که تحت تأثیر متغیرهای مستقل موجود در محیط عینی قرار دارد. محیط مذکور یعنی سیستم از چهار پارامتر اساسی شکل گرفته است؛ از جمله واحدها، کنش‌های متقابل، قواعد و مرزها که در قالب سه مفهوم ساختار، فرایند و کارگزار مفهوم‌سازی می‌شوند. این مفاهیم در مجموع، ساخت سیستم را شکل می‌دهند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۹).

نگرش سیستمی، روابط بین‌الملل و تمامی پدیده‌ها و موضوعات مطرح در آن را به‌عنوان یک سیستم در نظر می‌گیرد که می‌توان آن را سیستم بین‌الملل نامید. این سیستم از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست مربوط به طرح داخلی سیستم خواهد بود. ساختار سیستم، منطق حاکم بر سیستم و فرایندهای آن شکل‌دهنده چنین طرحی هستند. اما بخش دوم سیستم مربوط به اجزاء درونی سیستم، آن هم در قالب سیستم‌های فرعی یا سیستم‌های تابعه‌ای است که سیستم بین‌الملل را به‌عنوان یک کل، تشکیل می‌دهند. سرانجام، بین اجزای درونی سیستم - چه سیستم‌های فرعی آن و چه واحدهای شکل‌دهنده آن - وابستگی متقابلی برقرار است که زوجی بودن سیستم نامیده می‌شود.

دومین جزء نظم، الگوهای رفتاری و شکل‌گیری آن‌ها خواهد بود. در این قالب، نگرش سیستمی رفتارها و علل شکل‌گیری آن‌ها را از منظر کلی (یعنی سیستمی) می‌نگرد. در این سیستم نیروهای متعددی تحت عنوان نیروهای ژرف عمل می‌کنند که اقتصاد، تکنولوژی، قدرت و هویت از آن جمله‌اند. این نیروها می‌توانند فرایندها و ساختارهای نوینی را به‌وجود آورند؛ به عبارتی محیط‌های سیستمی را سبب شوند که در این محیط‌ها تعارضات یا همکاری پدیدار گردد.

سرانجام سومین جزء نظم، سامان‌دهی الگوهای رفتاری است که در نگرش سیستمی در قالب سیستم‌های کنترل مورد بررسی قرار می‌گیرد. از این منظر، تمامی سیستم‌ها به دو بخش کنترل‌کننده و کنترل‌شونده تقسیم می‌گردند. سیستم‌های کنترل‌کننده دارای مدل، اهداف و قواعد خاصی هستند و بر اساس سطح موضوعی و ضرورت‌ها سطوح کنترلی مختلفی را به‌کار می‌گیرند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۰).



تحولات منطقه و ژئوپلیتیک انتقادی شیعیان

برای فهم تأثیرات تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بر ژئوپلیتیک انتقادی شیعیان، درک بازیگران مؤثر در آن ضروری است. بر این اساس، ابتدا لازم است تا به طور کلی فرآیند اثرگذاری یک بازیگر در این ژئوپلیتیک مورد بررسی قرار گیرد.

بدون شک با توجه به سیر تاریخی تشیع و در اقلیت بودن آن طی قرن‌های متمادی در جهان اسلام و وجود عناصر الهام‌بخشی که موجب رویکرد عمدتاً انتقادی آن در این مدت شده است، «مقاومت» یک دال مهم و اساسی در گفتمان شیعی محسوب می‌شود. این رویه حتی در شرایط کنونی که شیعیان در ایران به حکومت رسیده‌اند نیز صدق می‌کند. بر این اساس، شیعیان مقاوم در برابر سلطه (در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) اصلی‌ترین بازیگران مؤثر در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه هستند اما این بدان معنا نیست که فقط شیعیان در آن اثرگذارند. از آنجا که در ژئوپلیتیک انتقادی، قربت‌های گفتمانی یک عامل اثرگذار محسوب می‌شود، می‌توان برخی از بازیگران اهل تسنن را نیز که رویکرد مقاومتی در قبال نظام سلطه دارند، در این راستا تحلیل کرد. این تحلیل، محدودیت‌هایی نیز دارد. به عبارت دیگر، نمی‌توان آنها را بازیگران کانونی چنین ژئوپلیتیکی دانست؛ چرا که برخی از اقدامات آنان در فضای تقابل با شیعیان قرار می‌گیرد. البته فهم حوزه‌های تقابل می‌تواند موجب جامع‌تر شدن تحلیل شود.

در هر صورت، در این مقاله شیعیان به مثابه عناصر کانونی و برخی از گروه‌های عامه به عنوان گروه‌های گفتمانی مؤثر در ژئوپلیتیک انتقادی شیعیان مورد بررسی قرار می‌گیرند. این تقسیم‌بندی خود شامل چند نوع بازیگر می‌شود که عبارتند از: بازیگران «ملّی - شیعی» که اشاره به کشورهایی است که گفتمان رسمی و ملّی آنان مبتنی بر گفتمان تشیع است؛



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام

۸۰

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

بازیگران «ملّی - گفتمانی» شامل کشورهای می‌شود که در سطح گفتمان ملّی و رسمی، قرابت‌هایی با گفتمان تشیع دارند؛ بازیگران «فروملّی - شیعی» که به گروه‌ها، جنبش‌ها و احزاب شیعه‌ای اشاره دارد که در یک کشور شیعی و یا سنی فعالند؛ و بازیگران «فروملّی - گفتمانی» که شامل گروه‌هایی می‌شود که اگرچه اهل تسنن هستند، با گفتمان شیعی در دال‌هایی چون «مقاومت» و یا «وحدت اسلامی» قرابت دارند.

در ادامه، کشورهای مصر، تونس، یمن، بحرین، سوریه و عربستان که در طی تحولات اخیر (اواخر ۲۰۱۰ تا کنون) آبستن برخی حوادث بوده‌اند، بررسی می‌شوند و نوع بازیگری آنان مطابق با چهار بازیگر مذکور که در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه اثرگذار هستند، بیان می‌شود. ایران، حزب‌الله لبنان، عراق، حماس و جهاد اسلامی نیز در این ژئوپلیتیک مؤثرند اما نقش آنان صرفاً در بررسی تغییرات سامانه نظم منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. بازیگران فروملّی - شیعی

بحرین: عمده جمعیت این کشور را شیعیان اثنی‌عشری تشکیل می‌دهند اما همواره مناصب سیاسی و فرصت‌های اقتصادی محدودی داشته و از تبعیض‌های گوناگون مذهبی رنج برده‌اند؛ ازجمله می‌توان به ممانعت در استخدام در بخش‌های دولتی به‌ویژه پلیس، نیروهای مسلح و وزارتخانه‌های مهمی چون وزارت کشور، خارجه و دفاع و نهادهای امنیتی اشاره کرد (هاشمی‌نسب، ۱۳۸۹: ۲۷). یکی از محورهای مهم اعتراضی شیعیان بحرین، تلاش آل‌خلیفه برای دست بردن در ترکیب مذهبی موجود در بحرین است (حمیدی، ۱۳۹۰: ۷۰). اگرچه شیعیان در کنار جمعیت محدود اهل تسنن بحرین دست به اعتراضاتی علیه آل‌خلیفه می‌زنند، در شرایط کنونی، گروه‌های شیعی فعال در این کشور توانسته‌اند در عرصه افکار عمومی و رسانه‌ای، قدرتمندتر از پیش شوند. بی‌شک تحولات اخیر در بحرین موجب رشد کیفی شیعیان در عرصه مشارکت سیاسی غیرمستقیم و نافرمانی‌های مدنی گسترده شده است. این مسئله نقش شیعیان را در نظم موجود در بحرین مهم‌تر ساخته است.

عربستان: شیعیان عربستان عمدتاً در منطقه الشرقیه (الحساء) مستقر هستند، هرچند در مناطق جنوبی یعنی جیزان و ظهران و در نزدیکی با مرزهای یمن نیز جمعیت غالب را شیعیان تشکیل می‌دهند (ابراهیم، ۱۳۸۶: ۲۵). از آنجا که غالب منابع نفتی عربستان ازجمله رأس‌التنوره در منطقه شرقی این کشور قرار دارد، شیعیان برای آل‌سعود دارای اهمیت راهبردی هستند. شاید برای فهم محرومیت‌های شیعیان عربستان سعودی، جمله گراهام

فولر در کتاب **شیعیان عرب: مسلمانان فراموش شده** کافی باشد:

«در بین تمام شیعیان جهان عرب، شیعیان سعودی به درستی مسلمانان فراموش شده هستند. تبعیض مذهبی، فرهنگی، قانونی و اقتصادی و نیز عدم مشارکت در حکومت از ابعاد و ویژگی‌های حیات سیاسی - اجتماعی شیعیان عربستان است. همچنین بخشی از علمای مذهبی سعودی آنها را کافر قلمداد می‌کنند» (فولر: ۱۹۹۹: ۱۸۶).

پس از تحولات مصر و تونس و سقوط حسنی مبارک و بن علی، موجی از اعتراضات عربستان را دربرگرفت. مرد ناشناس ۶۵ ساله‌ای در استان شیعه‌نشین جیزان در جنوب عربستان، اقدام به خودسوزی کرد و بر اثر آن درگذشت. این حادثه باعث شد تا مردم ۱۱ مارس ۲۰۱۱ را روز خشم اعلام نمایند. اگرچه اعتراضات در عربستان مختص به شیعیان نبوده و طبقات متوسط جدید را نیز دربرمی‌گیرد، شیعیان از قدیمی‌ترین طیف‌های مخالف در عربستان هستند. شیعیان منطقه قطیف ماه‌ها است که اعتراض خود را به صورت علنی بیان می‌کنند (عباسی اشلقی، ۱۳۹۰: ۶۱). حتی برخلاف گذشته، شجاعت اقدام شیعیان عربستان به حدی رسیده است که پس از شنیدن خبر مرگ نایف بن عبدالعزيز آشکارا در خیابان‌های برخی شهرها به خوشحالی پرداختند.

به نظر می‌رسد طی تحولات صورت گرفته در منطقه، شیعیان موجب واهمه هرچه‌بیش‌تر حاکمان آل سعود شده‌اند. این مسئله را می‌توان به‌خوبی از مداخله نظامی عربستان در بحرین برای سرکوب شیعیان آن کشور دریافت. بی‌شک هرگونه تغییر و تحول در حضور شیعیان بحرین در ساختار قدرت این کشور موجب سرایت به منطقه شرقیه عربستان خواهد شد. از سوی دیگر، بی‌ثباتی داخلی در عربستان که ناشی از بحران جانشینی در خاندان آل سعود است، فضا را برای رشد خیزش‌های شیعی آماده‌تر ساخته است.

یمن: اگرچه علی عبدالله صالح شیعه زیدی است، مخالفت او با شیعیان زیدی در استان صعده در شمال یمن موجب شد تا شش جنگ خونین را با حوثی‌ها صورت دهد. بررسی زمینه‌های تاریخی اعتراض حوثی‌ها با علی عبدالله صالح رئیس‌جمهور مخلوع یمن، نیاز به فرصتی دیگر دارد اما این گروه به‌صورت رسمی خواستار فعالیت حزب، تأسیس دانشگاه و به رسمیت شناختن مذهب زیدی در کنار سایر مذاهب از سوی دولت بوده است (کاردان، ۱۳۹۰: ۲۰۰)؛ ضمن اینکه این جنبش به فقر و مشکلات اقتصادی نیز معترض است. زیدی‌های یمن و حوثی‌ها اگرچه پس از شش مرحله جنگ با صالح در عرصه سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی

مشهور شدند، در شرایط فعلی به دلیل قدرت سازماندهی بالا، سابقه مخالفت جدی با صالح، جمعیت قابل توجه و غیره در عرصه سیاسی یمن حائز اهمیت هستند.

علاوه بر شیعیان زیدی، جمعیت محدودی نیز از اثنی عشری‌ها در یمن ساکن هستند. اگرچه اینان نیز در جریان تجمع و تحصن در میدان تغییر حضور فعالانه‌ای داشته‌اند، در شرایط فعلی به دلیل حجم مخالفت سلفی‌ها و جمعیت کم، توان سیاسی چندانی ندارند.

مصر: اگرچه آمار دقیقی از جمعیت شیعیان مصر در دسترس نیست، حداکثر جمعیتی که برای آنان گفته شده است، مربوط به الدرینی یکی از بزرگان شیعه در مصر است که این جمعیت را تا دو و نیم میلیون نفر ذکر کرده است (حسینی و بهربر، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

شیعیان در زمان حسنی مبارک محدودیت‌های بسیاری را تحمل می‌کردند. شیعیان از لحاظ اقتصادی یکی از محروم‌ترین و فقیرترین مردمان مصر محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، در دوران ریاست حسنی مبارک در مصر، فعالیت‌های سیاسی آنان به شدت محدود و کنترل می‌شد، امری که بعدها با دخالت الازهر تا حدودی تعدیل شد. «جمعیت آل‌البیت» یکی از تشکل‌های فعال شیعی در مصر بود که از سوی نیروهای امنیتی مبارک محدود شده بود.

با اختناق زمان مبارک، عملاً فعالیت‌های سیاسی شیعیان مصر تعطیل شد. با وقوع انقلاب مصر، وضعیت شیعیان این کشور رو به بهبودی گذاشت. بی‌شک آنان پس از مبارک، احساس آزادی بیشتری نسبت به سایر گروه‌ها داشتند؛ چرا که علاوه بر محدودیت‌های مذهبی و سیاسی داخلی، همواره از سوی حکومت به ارتباط با ایران متهم می‌شدند، مسئله‌ای که دستاویزی برای محاکمه برخی از آنها هم شده بود. شیعیان پس از مبارک، توانستند ارتباطات خوبی با ایران برقرار کرده و در قالب‌های گوناگون به این کشور سفر کنند. آنها حتی در نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب اسلامی، برخی خواسته‌های خود را از جمله ترویج تشیع در مصر، به صراحت بیان کردند (تقویت همکاری‌های الازهر و قم و افزایش فعالیت‌های سینمایی ایران در مصر، ۱۳۹۰/۳/۱۱). «راسم النفیس» یکی از رهبران شیعیان مصر حتی چندی قبل از ایجاد یک حزب سیاسی و معرفی کاندیدا در انتخابات ریاست جمهوری سخن گفته بود (شیعیان مصر حزب تشکیل می‌دهند، ۱۳۹۰/۶/۲). اخیراً نیز آنان از علامه کورانی عالم لبنانی‌الاصل نزدیک به حزب‌الله دعوت کردند تا برای افتتاح حسینیه‌ای به مصر برود؛ اقدامی که با واکنش تند سلفی‌ها و برخی از مسئولین الازهر مواجه شد (الازهر برای مقابله با تبلیغ تشیع در مصر تشکیل جلسه داد، ۲۰۱۲/۵/۲۰).

در شرایط کنونی به نظر می‌رسد شیعیان مصر نسبت به قبل دارای حداقل میزانی از قدرت سیاسی شده‌اند.

تونس: اگرچه شیعیان تونس قبل از انقلاب اخیر این کشور و در زمان بن‌علی رئیس‌جمهور مخلوع این کشور دارای برخی محدودیت‌های مذهبی و سیاسی بودند، در شرایط کنونی توانسته‌اند با ایجاد برخی گروه‌ها، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی تازه‌ای را آغاز کنند. آنان با استفاده از فضای سیاسی انبساط‌یافته توانسته‌اند عقاید خود را آشکارا مطرح ساخته و حتی به بحث با سلفی‌هایی که تعدادشان در تونس بسیار قلیل است بپردازند (تاریخچه و وضعیت کنونی شیعیان مصر، ۱۳۹۱/۴/۸). مهمترین خطری که می‌تواند مانع ایفای نقش سیاسی شیعیان این کشور شود، تشدید فعالیت سلفی‌ها است.

سوریه: بر اساس اصول شیعی، شیعه بودن علوی‌ها همچنان با برخی اتهامات مواجه است اما در صورت پذیرش این مسئله که آنان نیز یکی از گروه‌های شیعی محسوب می‌شوند، می‌توان به بررسی وضعیت علوی‌ها در سوریه پرداخت، البته در خصوص سوریه این مسئله مهم همواره باید مد نظر باشد که حوادث سوریه که از اوایل سال ۲۰۱۱ آغاز گردید، ضمن احترام به خواسته‌های به حق مردم سوریه در خصوص مسائل سیاسی، از جمله مشارکت در تعیین سرنوشت خود، متفاوت از کشورهایی همچون مصر و تونس است؛ چرا که در شرایط کنونی، سوریه به محلی برای بازیابی نظم سابق از سوی کشورهای منطقه‌ای همچون عربستان و قطر و بازیگر مداخله‌گر یعنی آمریکا تبدیل شده است. در هر صورت، در شرایط کنونی، شیعیان سوریه با هجمه‌های مختلف نظامی، سیاسی و روانی گسترده‌ای مواجه‌اند. این مسئله موجب شده است تا آنان به هیچ‌وجه جایگاه قبلی را در سوریه بحران‌زده نداشته باشند.

۲. بازیگران فروملی - گفتمانی

بحرین: شیعیان اصلی‌ترین گروه مخالف حکومت آل‌خلیفه در بحرین محسوب می‌شوند اما برخی گروه‌های اهل سنت نیز در این کشور، از چند سال قبل نسبت به اقدامات منفعت‌طلبانه و دیکتاتورمآبانه آل‌خلیفه معترض بوده‌اند. در قیام ۱۴ فوریه، این گروه‌های سنی همراه با شیعیان در میدان لؤلؤ حاضر شدند و علیه آل‌خلیفه شعار سردادند. از سوی دیگر، نوع نگاه این گروه‌ها به دخالت‌های عربستان سعودی در امور داخلی بحرین، متفاوت از نگاه شیعیان نبوده و همواره مداخلات نظامی و سیاسی عربستان را محکوم



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بای جهان اسلام
جمعیت تراسات العالم الاسلامی

۸۴

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

کرده‌اند. از نکاتی که در قیام ۱۴ فوریه بحرینی‌ها قابل مشاهده است، شعارهای وحدت‌آمیز شیعه و سنی در کنار یکدیگر است؛ مانند شعار «لاشیعه، لاسنیه، وحده وحده اسلامیه».

عربستان: علاوه بر گروه‌های شیعی مناطق شرقی و جنوبی عربستان، گروه‌هایی از

عامه که نسبت به تبعیض‌های آل‌سعود معترضند، در قالب‌های گوناگون دست به اعتراض زده‌اند. گفته می‌شود طبقه متوسط جدید در عربستان مخالف سیاست‌های وهابیون بوده و

گاهی این مسائل را در روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی نیز بازگو می‌کنند (یمانی، ۱۳۷۸:

۲۷۵ همچنین ر.ک به: دوست‌محمدی و خطیبی، ۱۳۹۱: صص ۲۱-۲۰). از سوی دیگر،

دانشجویان طی ماه‌های گذشته موفق شدند برای اولین بار در تاریخ عربستان سعودی،

دست به تجمع و تحصن‌هایی بزنند. یکی از تحصن‌ها در پی کشته شدن یک دانشجوی

دختر توسط نیروهای امنیتی صورت گرفت که برای آل‌سعود بسیار گران تمام شد. از سوی

دیگر برخی علمای اهل سنت که مخالف سیاست‌های وهابی و اندیشه‌های این مکتب

انحرافی در اسلام هستند، اخیراً اعتراضات خود را علنی کرده‌اند. اگرچه میزان اشتراک

گفتمانی این گروه‌ها با شیعیان عربستان چندان زیاد نبوده و گاهی تنش‌های گسترده‌ای

نیز میان آنان وجود می‌آید، نکته قابل تأملی که برای ژئوپلیتیک انتقادی شیعه حائز اهمیت

است، شکسته شدن حریم‌هایی است که تا پیش از این مانع اعتراض به آل‌سعود می‌شد.

به‌عنوان مثال، اگر در گذشته دانشجویان شجاعت هرگونه اعتراض صنفی را نیز نداشتند،

حالا برای اخراج نیروهای نظافت‌چی از یک دانشگاه دخترانه، تجمع برگزار می‌کنند

(تحصن دانشجویان دختر عربستانی، ۱۳۹۰/۱۲/۲۰). این مسئله می‌تواند در توسعه فضا

برای افزایش اعتراضات شیعیان و تضعیف آل‌سعود مؤثر باشد.

یمن: از آنجا که همچنان ابعاد قبیله‌ای در این کشور پررنگ است، ترکیب گروه‌های

سیاسی کمی پیچیده‌تر از سایر کشورهای عربی است (ن.ک.: صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹).

طی اعتراضاتی که پس از انقلاب تونس و مصر، در یمن آغاز شد، عمده گروه‌های سیاسی

در شعار «ارحل» خطاب به علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور سابق یمن اشتراک نظر داشتند.

همین مسئله موجب شد تا آنها در کنار یکدیگر در میدان‌ال‌تغییر در صنعاء، مدت طولانی‌ای

را متحصن باشند. این مسئله باعث شد تا گروه‌های زیدی و به‌خصوص قبیله حوثی‌ها

با توجه به قدرت مدنی و نظامی خود، و همچنین سابقه مبارزه با صالح، در ساختار

سیاسی یمن تقویت شوند. البته نزاع‌های مختلفی با حوثی‌ها به‌صرف این‌که شیعه زیدی

هستند روی داده است. وقتی علی محسن الاحمر، فرمانده تیپ یکم زرهی ارتش یمن که فرماندهی سرکوب حوثی‌ها را طی پنج جنگ از جنگ‌های شش‌گانه صالح با آن‌ها برعهده داشت، به صفوف انقلابیون پیوست (در ظاهر)، وضعیت حوثی‌ها در انقلاب یمن کمی متزلزل‌تر از قبل شد. گروه‌های اسلام‌گرا در یمن و جهت‌گیری آن‌ها در خصوص علی عبدالله صالح در زیر آمده است:

رهبران یا سازمان اصلی	مشارکت در سیاست حزبی	وفاداری به نظام علی عبدالله صالح	دوره‌های رویارویی با دولت	مخالفت با دیگر گروه‌ها
احوان المسلمین	حزب الاصلاح	بله	خیر	بله
زیدی‌ها	حزب الحق، حوثی‌ها	بله	بله	بله
گروه‌های جهادی	وابستگان به القاعده	خیر	بله	بله
سلفی‌ها	مقبل بن هادی	خیر	بله	بله
صوفی‌ها	دارالمصطفی	خیر	خیر	خیر

منبع: (کاردان، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

مصر: گروه‌های اسلامی مصر از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که در تاریخ معاصر در جهان عرب و حتی جهان اسلام فعال بوده‌اند. اخوان المسلمین که در حقیقت مهم‌ترین، قدیمی‌ترین و منسجم‌ترین جنبش اسلامی‌ای است که در شرایط کنونی فعال است، در طول یک قرن گذشته به‌عنوان یک گروه مخالف شناخته می‌شده است. نوع نگاه آن‌ها به اسلام به‌عنوان یک دین جامع که برای تمامی شئون زندگی انسان برنامه دارد، موجب شده است تا نسبت به تحقق حکومت اسلامی هم‌ویژه‌ای داشته باشند (موحدی ساوجی، ۱۳۸۴: ۱۵۳). اگرچه اشتراکات گفتمانی این گروه اسلامی با اقلیت شیعیان مصر بسیار بوده است، گاهی در این میان برخی تنش‌ها نیز رخ می‌دهد. این تنش‌ها موجب موضوعی نیز شده است. راسم النفیس یکی از رهبران شیعیان مصر در هنگام برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری مصر، در گفتگویی انتقادی به برخی موارد مشکوک در خصوص اخوان المسلمین اشاره کرده بود (برخورد اسلام‌گرایان مصری با شیعیان بهتر از مبارک نخواهد بود، ۱۳۹۱/۳/۳۱). اما نوع نگاه اخوان المسلمین به رژیم صهیونیستی، اعتقاد به آرمان فلسطین، حاکمیت اسلام، وحدت اسلامی و غیره موجب شد تا قدرت‌گیری اخوان مرزهای فضای ژئوپلیتیک انتقادی شیعه را با تغییرات اساسی مواجه سازد گرچه اخوان المسلمین پس از رسیدن به قدرت در عمل، دچار برخی اشتباهات بزرگ شد اما با روی کار آمدن دوباره نظامیان در سیاست، ایفای نقش



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۸۶

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

اخوان المسلمین مصر به عنوان یک بازنگر فروملی - گفتمانی دچار حاشیه‌های بسیاری شد. البته گروه‌های دیگری نیز در فضای سیاسی مصر فعال هستند. سلفی‌ها که پس از سقوط حسنی مبارک، در چرخشی آشکار به فضای مشارکت سیاسی در کشور وارد شده و توانستند در انتخابات پارلمانی نیز پیروزی قابل توجهی کسب نمایند (براون، ۲۰۱۱: ۱۱-۳)، دارای برخی اشتراکات گفتمانی با شیعیان و اخوان المسلمین هستند اما حاشیه‌های رفتاری آنان در قبال شیعیان و نوع ارتباطات آنان با برخی کشورهای خارجی همچون عربستان موجب شده است تا تنش‌های بسیاری میان آنان و شیعیان مصر به وجود آید. البته برخی از این تنش‌ها با بی‌تدبیری شیعیان مصر آغاز شده است. یکی از مواردی که موجب شد تا برخی گروه‌های اسلامی در قبال شیعیان مصر موضع بگیرند، افتتاح حسینیه شیعیان مصر با حضور علامه کورانی، روحانی معروف شیعه لبنانی‌الاصل بود. اقدامی که با توجه به حساسیت‌های بالای اهل تسنن مصر روی شیعیان این کشور، اقدامی بدموقع و تنش‌زا بوده و فضای گفتمانی وحدت اسلامی را کمی خدشه‌دار کرده است. سلفی‌ها آن‌قدر در این ماجرا پیش‌روی کردند که حتی یکی از علمای سلفی مصر، فتوای تخریب حسینیه را نیز صادر کرد (یک وهابی خواستار تخریب حسینیه شیعیان قاهره شد، ۱۳۹۱/۲/۱۹).

در هر صورت تمایلات صوفیانه بخشی قابل توجهی از اهل تسنن مصر، موجب شده است تا آنان نسبت به اهل‌بیت: و برخی نمادهای شیعی احترام بسیاری قائل شوند که این موارد بر هم‌گرایی‌ها خواهد افزود.

تونس: پیروزی نسبی اسلام‌گرایان تونس در انتخابات پارلمانی موجب شده است تا در رویه این کشور نسبت به دولت رئیس‌جمهور سابق یعنی بن‌علی، تمایزات مهمی دیده شود. به‌عنوان مثال، نزدیکی گسترده به غرب، عدم رویکرد انقلابی نسبت به رژیم صهیونیستی، مخالفت با نمادهای اسلامی و غیره از جمله مواردی بودند که بن‌علی در زمان ریاست خود بر تونس، آنان را عملی می‌ساخت. اگرچه اسلام‌گرایان در شرایط کنونی هنوز نتوانسته‌اند به تثبیت کامل برسند و همچنان قسمت اعظمی از آرمان‌های انقلاب، عملی نشده است، دیگر نشانی از رویکردهای سابق نیز وجود ندارد.

سوریه: اگرچه همه اهل تسنن سوریه مخالف بشار اسد نیستند، ورود مخالفین سنی به فاز عملیات مسلحانه موجب شده است تا نقش آنان در معادلات منطقه‌ای افزایش پیدا کند. این افزایش نقش باعث تضعیف نقش سوریه در ژئوپلیتیک شیعی شده است. در میان

دال‌های گفتمانی مخالفین مسلح بشار اسد، نشانی از مخالفت گسترده و همه‌گیر با غرب و رژیم صهیونیستی نیست و آنها صرفاً تلقی خاصی از اسلام را مد نظر دارند که همسو با گفتمان رسمی عربستان سعودی و قطر است. این مسئله به معنای این است که گروه‌های معترض مسلح در سوریه، در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه، عامل مخرب محسوب می‌شوند.

۳. بازیگران ملی - گفتمانی

مصر جدید در زمانی که اسلام‌گرایان موفق شدند به قدرت دست پیدا کنند، یکی از اصلی‌ترین بازیگران ملی - گفتمانی در خاورمیانه بود و در شرایط کنونی نیز اخوانی‌ها اگرچه از قدرت کنار زده شده‌اند اما همچنان در معادلات مصر بازیگری مهم به شمار می‌آیند البته این به معنای قرابت کامل مصر با جهت‌گیری‌های شیعی نیست. به عنوان مثال، اخوانی‌های مصر در خصوص سوریه، نظر مشخص و صریحی داشته و ادامه حکومت بشار اسد را به هیچ وجه به نفع مردم سوریه نمی‌دانستند و رسماً با آن مخالفت می‌کردند اما این موضع با مواضع قطر و عربستان یکسان نبود. چرا که آنان خواستار حمله نظامی علیه سوریه بوده و هستند و با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفان مسلح اسد، در هرچه بیشتر بحرانی کردن اوضاع سوریه می‌کوشند البته محمد مرسی رئیس جمهور اخوانی برکنار شده از قدرت نیز در هفته‌های آخر حکومت خود و پس از ورود حزب الله لبنان به منطقه القصیر در سوریه، به دلایل مختلف، نظر خود را در قبال سوریه را کاملاً تغییر داد و خواستار جهاد علیه این کشور شد. در هر صورت، گفتمان اخوانی در چه در قدرت و چه در حال حاضر به عنوان اپوزیسیون در مباحثی چون نقش اسلام در حکومت، ضدیت با اسرائیل، تلاش برای تقویت حماس و مواردی از این دست، قرابت‌هایی با گفتمان شیعه دارند. نکته‌ای که در خصوص مصر باید در نظر گرفت این است که مصر جدید اقتضائاتی دارد که باید در تحلیل رفتارهای سیاسی دولت‌مردان آن، به دقت بررسی شوند. تونس نیز یکی دیگر از بازیگران ملی - گفتمانی مؤثر در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه است که البته اثرات کمتری از مصر دارد، لبنان را نیز می‌توان در این چارچوب قرار داد. ترکیه نیز اگرچه قبل از آغاز تحولات منطقه در این چارچوب حضوری نسبی داشت، با توجه به موضع‌گیری‌های آن نسبت به بحران سوریه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی و استقرار موشک‌های پاتریوت در مرز خود با سوریه و همچنین دعوت از مصر برای تدوین قانون اساسی لائیک، عملاً در این چارچوب قرار ندارد.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام
جمعیت دراسات العالم الاسلامی

۸۸

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

۴. بازیگران ملی - شیعی

عراق، سوریه و ایران در شرایط کنونی تنها بازیگران ملی - شیعی مؤثر در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه هستند. نقش عراق پس از خروج آمریکا از این کشور در این ژئوپلیتیک افزایش یافته است. اما نقش سوریه با توجه به بحران این کشور و فعالیت‌های مخالفان درونی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن کاهش قابل توجهی یافته است. سوریه در شرایط کنونی صرفاً به درگیری‌های داخلی می‌اندیشد و در هیچ یک از مسائل منطقه‌ای حضور جدی ندارد (ر.ک به: نیاکویی، اسماعیلی و ستوده: صص ۱۳۳-۱۳۱).

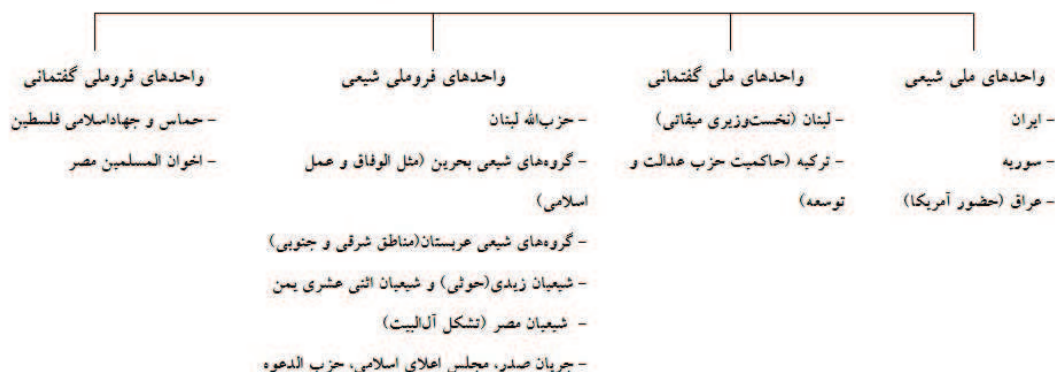
ژئوپلیتیک انتقادی شیعه و سامانه نظم

برای بررسی اثرات ژئوپلیتیک انتقادی جدید شیعه پس از تحولات اخیر بر روی معادلات نظم منطقه‌ای، لازم است تا این اثرات در سه حوزه مرتبط با نظم مورد بررسی قرار گیرد. این سه حوزه عبارتند از: چارچوب کارکردی نظم؛ الگوهای رفتاری؛ سامان‌دهی الگوهای رفتاری.

۱. چارچوب کارکردی نظم

در بررسی چارچوب کارکردی سامانه نظم در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه، واحدها، کنش متقابل میان واحدها و قواعد حاکم بر رفتار آنان و همچنین ترسیم‌کننده درونی و بیرونی مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای فهم تحول در واحدها می‌توان به شکل‌های زیر توجه نمود. در این تقسیم‌بندی، مهم‌ترین بازیگران و نه همه‌ی آن‌ها ذکر شده‌اند در این قسمت باید دو تصویر دیده شود نه یکی. در فایل ورد پیوستی، فایل دوم که مربوط به شرایط پس از تحولات است هم آمده است.

واحدهای سامانه نظم بر اساس ژئوپلیتیک انتقادی شیعه قبل از تحولات منطقه



(قاسمی؛ ۱۳۸۴: ۳۲)



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

آنچه به وضوح قابل مشاهده است، تقویت واحدهای فروملی شیعی و گفتمانی در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه است اما در واحدهای ملی - شیعی شرایط متفاوت است. اگرچه خروج آمریکا از عراق می‌تواند مبنایی جهت حضور جدی‌تر دولت عراق در معادلات منطقه‌ای باشد، سایه بحران سوریه آن قدر سنگین است که عملاً موجب شده با دخالت برخی کشورها همچون ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی، قطر و ترکیه فضای ژئوپلیتیک شیعه نتواند از خروج آمریکا از عراق بهره کافی را ببرد. تلاش برای برجسته‌سازی علوی بودن نظام حاکم در سوریه (بشار اسد) از سویی، و دامن زدن بر اختلافات مذهبی شیعی - سنی، عملاً برای ژئوپلیتیک انتقادی شیعه آن قدر تنش‌زا خواهد بود که ورود واحدهای ملی - گفتمانی‌ای چون مصر و تونس به این فضا هم نمی‌تواند آن را جبران سازد. حتی مصر به عنوان یکی از اصلی‌ترین بازیگر ملی - گفتمانی، اگرچه ویژگی ضد صهیونیستی قابل توجهی دارد، در بحران سوریه مخالف بشار اسد است؛ البته در طرح راهکار برای حل بحران، برخلاف کشورهای ملی - غیرگفتمانی‌ای چون عربستان و قطر، مخالف مداخله نظامی در این کشور است.

بر این اساس، اگرچه تحولات منطقه که از اواخر سال ۲۰۱۰ آغاز شد موجب تقویت ژئوپلیتیک انتقادی شیعه گشته است، این آینده بحران سوریه است که تعیین‌کننده نتیجه این اثرات خواهد بود. البته ناگفته پیداست که آرایش سیاسی سوریه پس از اسد، نتیجه دیپلماسی و نفوذ کشورهای حامی و مخالف نظام فعلی این کشور است و نمی‌توان صریحاً به یک جمع‌بندی مشخص رسید اما آنچه در این جا مطرح شد، اثرات بحران جاری سوریه در این ژئوپلیتیک است.

در حوزه کنش متقابل بین واحدها، برخی اشتراکات گفتمانی از جمله ضدیت با رژیم صهیونیستی بین همه واحدها حاکم است اما رابطه بین واحدها وابسته به برخی مسائل دیگر نیز هست. به عنوان مثال اخوان المسلمین مصر به عنوان یک گروه فروملی - گفتمانی در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه، در برخی موارد توان همراهی با شیعیان مصر را ندارد. یا در تونس، راشد الغنوشی از خطر تلاش شیعیان برای گسترش تشیع می‌گوید و غیره. لذا به نظر می‌رسد کنش متقابل بین واحدها، با تأکید بیشتری بر روی نقاط افتراق گفتمان مذهبی منحصر به خود صورت می‌گیرد. البته این امر در میان عناصر شیعی ژئوپلیتیک انتقادی دیده نمی‌شود و روابط عنصر ملی - شیعی جمهوری اسلامی ایران با عنصر فروملی - شیعی

حزب الله لبنان یا فرومّلی - شیعی عراق بر اساس اشتراکات بسیار بالای گفتمانی صورت می‌گیرد و اگر اختلاف نظری وجود دارد صرفاً بر اساس نوع تلقی از «منافع ملّی» است. بر این اساس، باید گفت که اگرچه اشتراکات گفتمانی در مقام مبارزه با یک عامل بیرونی همچون اسرائیل در میان واحدهای شیعی و سنی قابل توجه است، کنش متقابل آنها در عرصه‌های داخلی‌تر در چارچوب هویتی خود، با تنش‌هایی همراه است. البته این نگرانی‌ها عمدتاً از سوی واحدهای سنی مؤثر در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه مطرح می‌شوند.

در خصوص مرزهای ترسیم‌کننده بخش‌های درونی و بیرونی نیز باید بر این نکته تأکید کرد که اساساً در ژئوپلیتیک انتقادی، آنچه برجسته است، اشتراکات گفتمانی بوده و نمی‌توان از عنصر مکان سخن گفت چرا که این فضا است که محوریت دارد.

۲. الگوی رفتاری

الگوی رفتاری در نگاه سیستماتیک به ژئوپلیتیک انتقادی، عمدتاً معطوف به هم‌گرایی میان واحدها و واگرایی نسبت به عناصر غیرگفتمانی است. البته این هم‌گرایی دائمی نبوده و در خصوص برخی سیاست‌های خاص همچون مسائل داخلی و منافع ملّی متفاوت است. به‌عنوان مثال اگرچه اشتراکات گفتمانی موجب روابط بهتر ایران و تونس جدید نسبت به ایران و تونس بن‌علی شده است، نباید فراموش کرد که برخی مسائل خاص ژئوپلیتیکی برای تونس وجود دارد که امکان واگرایی با ایران را محتمل می‌سازد. مطمئناً روابط میان واحدهای ملّی - شیعی و فرومّلی - شیعی هم‌گرایانه‌تر از روابط واحدهای ملّی - شیعی و واحدهای ملّی - گفتمانی و یا فرومّلی - گفتمانی خواهد بود. اما به هر حال نوع روابط این واحدها با واحدهای فرومّلی - غیرگفتمانی و یا ملّی - گفتمانی در مواضع مهم، واگرایانه خواهد بود. این مسئله را می‌توان با محوریت بحران سوریه به‌خوبی مشاهده کرد. به‌عنوان مثال، تونس از مخافان بشار اسد محسوب می‌شود اگرچه این مخالفت مانند مخالفت عناصر ملّی - غیرگفتمانی‌ای چون قطر و عربستان نیست. لذا در فهم واگرایانه یا هم‌گرایانه بودن روابط میان واحدهای چهارگانه مؤثر در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه، نگاه به اقتضائات محلی، ملّی و منطقه‌ای واحدها بسیار مهم است. الگوی رفتاری آنها نسبت به یکدیگر هرچقدر هم که با ویژگی‌های هم‌گرایانه مذهبی همراه باشد، می‌تواند با مسائلی که مرتبط با منافع ملّی است، متفاوت شود. به‌عنوان مثال روابط ایران و عراق به‌عنوان دو بازیگر مهم ملّی - شیعی با محوریت مسائل منطقه‌ای و مذهبی، روابط مطلوبی تلقی می‌شود اما



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

عواملی مانند پرداخت غرامت ناشی از حمله عراق به ایران در زمان صدام حسین می‌تواند تنش‌هایی هرچند کم‌عمق را میان دو کشور به‌وجود بیاورد. این تنش‌ها میان واحدهای ملّی - شیعی و ملّی - گفتمانی مثل ایران و مصر، رنگ و بوی مذهبی نیز خواهد داشت.

۳. سامان‌دهی الگوی رفتاری

در این بخش از سامانه نظم، دو قسمت کنترل‌کننده و کنترل‌شونده قابل بررسی است. در قسمت کنترل‌کننده، به‌نظر می‌رسد واحد ملّی - شیعی‌ای مثل جمهوری اسلامی ایران توان کنترل‌کنندگی واحدهای ملّی - شیعی دیگر یعنی عراق و سوریه را داراست. از سوی دیگر، نوع ارتباطات ایران با واحدهای فروملّی - شیعی موجود در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه موجب نفوذ بالای این کشور در میان آنان شده است. اما ارتباطات واحدهای ملّی - شیعی با واحدهای ملّی - گفتمانی نیز قابل بررسی است که به‌نظر می‌رسد در این قسمت، برخی واحدهای ملّی - غیرگفتمانی توان اثرگذاری بالایی دارند. به‌عنوان مثال در روابط ایران و مصر، عربستان به‌عنوان یک بازیگر مخرب و «غیر» در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه می‌تواند اثرگذار باشد. بدون شک با تثبیت شدن برخی گفتمان‌ها که با تحولات منطقه در کشورها بر سر کار آمدند، می‌توان به ارزیابی جامع‌تری از سامان‌دهی الگوی رفتاری کشورها دست یافت.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بایستی جهان اسلام

۹۲

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

نتیجه‌گیری

تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا توانسته است بسیاری از عناصر مهم در سامانه نظم منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا را دچار تغییر کند. در این میان، اثرات این رویدادها بر ژئوپلیتیک انتقادی شیعه در سه زیرمجموعه چارچوب کارکردی (واحد‌ها، مرزها، قواعد و کنش‌های متقابل)، الگوی رفتاری و سامان‌دهی الگوهای رفتاری قابل فهم است. با توجه به اینکه در ژئوپلیتیک انتقادی، عنصر مقاومت در مقابل یک گفتمان غیر، می‌تواند موجب اثربخشی بسیاری از واحدها شود، می‌توان به این نتیجه رسید که علاوه بر شیعیان، بازیگرانی که شیعه نبوده اما متناسب با محور مقاومت، گفتمان نزدیکی با شیعیان دارند نیز در ژئوپلیتیک انتقادی شیعه حضور مؤثری دارند. بر این اساس، چهار بازیگر ملی - شیعی، فروملی - شیعی، ملی - گفتمانی و فروملی - گفتمانی در قالب چارچوب کارکردی سامانه نظم منطقه‌ای قابل بررسی‌اند. تحولات منطقه موجب تغییراتی در این زمینه شده است؛ به‌عنوان مثال در مصر حسنی مبارک برکنار شد و اسلام‌گرایان به قدرت رسیدند و بر این اساس واحد ملی - غیرگفتمانی حسنی مبارک به واحد ملی - گفتمانی مرسی تبدیل شد. بازیگران فروملی - شیعی و یا فروملی - گفتمانی با ارتقای نقشی روبرو شده‌اند و میزان اثرگذاری آن‌ها در معادلات داخلی افزایش یافته است. اما در خصوص الگوهای رفتاری به‌نظر می‌رسد اگرچه تغییرات واحدها به تقویت ژئوپلیتیک شیعه انجامیده است، نوع روابط میان واحدهای مؤثر در زمینه‌های گوناگون الزاماً هم‌گرایانه نیست و هم‌چنان برخی حساسیت‌های مذهبی بر روی شیعیان وجود دارد. البته وجود برخی دال‌های مهم همچون حاکمیت اسلام موجب هم‌گرایی‌هایی خواهد شد و یا در عرصه سیاست خارجی مقابله با رژیم صهیونیستی می‌تواند هم‌گرایی را افزایش دهد.

در بخش سوم سامانه نظم یعنی سامان‌دهی الگوهای رفتاری به‌نظر می‌رسد تا مرحله تثبیت سیاسی در منطقه، نمی‌توان اظهارنظر جدی‌ای کرد. بحران سوریه و آینده آن در این قسمت می‌تواند بسیار اثرگذار باشد. به‌رحال با اذعان به مهم بودن آینده سوریه در وضعیت ژئوپلیتیک شیعه در منطقه، تحولات منطقه به‌لحاظ گفتمانی موجب ارتقاء گفتمان مقاومت در منطقه و تضعیف گفتمان نزدیک به بازیگر مداخله‌گر یعنی ایالات متحده آمریکا شده است.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

کتابنامه

ابراهیم، فواد (۱۳۸۶). **شیعیان عربستان سعودی**، سلیمی دارمی و فیروزه میررضوی، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.

احمدی پور، زهرا (۱۳۸۴). «ژئوپلیتیک انتقادی»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، ویژه‌نامه شماره بهار،

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). **اصول مفاهیم ژئوپلیتیک**، مشهد: انتشارات پاپلی.

حسینی، مطهره و سروش بهربر (۱۳۸۹). «آئین تشیع در مصر و دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال یازدهم، شماره ۴۴،

حمیدی، محسن (۱۳۹۰). «ناآرامی در بحرین؛ درخواست اصلاحات یا انقلاب»، **مجله اطلاعات**

سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۴،

دوست‌محمدی، احمد، و طیه خطیبی، (۱۳۹۱) جایگاه حق رای مردم در اندیشه وهابی با تاکید بر واکنش عربستان به بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال دوم، شماره دوم.

روتلیج، پاول (۱۳۸۰). «**ضدژئوپلیتیک (ژئوپلیتیک انتقادی)**» در اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ساسانیان، سعید (۲۱ مهرماه ۱۳۹۰). «مصاحبه با رهبر شیعیان دوازده امامی یمن در میدان التغییر»، در:

khorasannews.com

صادقی، حسین و حسن احمدیان (۱۳۸۹). «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»،

فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶،

عباسی اشلقی، مجید (۱۳۹۰). «بازتاب‌های بیداری اسلامی و لزوم اصلاح در نظام سیاسی عربستان»،

در: **مجموعه کتاب خاورمیانه ۸: ویژه اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه**، تهران: ابرار معاصر تهران.

قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴). **اصول روابط بین‌الملل**، تهران: نشر میزان.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). **نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای**، تهران: نشر میزان.

کاردان، عباس (۱۳۹۰) «نگاهی به جریان‌ها و فرایندهای اسلام‌گرا در یمن»، در: **مجموعه کتاب**

خاورمیانه ۸: ویژه اسلام‌گرایی و بیداری اسلامی در خاورمیانه، تهران: ابرار معاصر تهران.

معینی علمدرای، جهانگیر (۱۳۸۵). **روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و**

فرااثبات‌گرایی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

موحدی ساوجی، محمدحسین (۱۳۸۴). «**اخوان‌المسلمین**، سیاست، جهان‌بینی، اهداف و اصول»،

فصلنامه مطالعات آفریقا، سال دهم، شماره ۱۲، انتشارات وزارت خارجه.

موسوی، علی (۱۱ مهر ۱۳۸۶). «سرکوب مخالفان دولت مصر به جبهه شیعیان کشیده شد»، نوشته شده

در دیپلماسی ایرانی، در: irdiplomacy.ir



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بای جهان اسلام

۹۴

سال سوم،
شماره دوم،
تابستان ۱۳۹۲

مسعودنیا، حسین و زهرا صادقی نقدعلی، «خاورمیانه بزرگ جهان اسلامی: چالش‌ها و راهکارها»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره اول.

نش، کیت (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.

نیاکویی، سیدامیر و دیگران (۱۳۹۲)، تبیین راهبرد امنیتی ایران در قبال بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۳)، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره اول.

هاشمی نسب، سیدسعید (۱۳۸۹). «بحران بحرین»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، سال دوم، شماره ۵، یزدانی، عنایت‌الله، مجتبی تویسرکانی و سوسن مرادی (۱۳۸۶). «تبیین ژئوپلیتیکی رقابت قدرت؛ مطالعه موردی اوراسیای مرکزی در بازی بزرگ جدید»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره سوم، یمانی، مای (۱۳۷۸). «اسلام و مدرنیته: روحیات نسل جدید در عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، شهرام ترابی، سال سیزدهم، شماره ۱،

«الازهر برای مقابله با تبلیغ تشیع در مصر تشکیل جلسه داد» (۲۰ می ۲۰۱۲). در العربیه فارسی، در: alarabiya.net

«برخورد اسلام‌گرایان مصری با شیعیان بهتر از مبارک نخواهد بود» (۳۱ خرداد ۱۳۹۱)، نوشته شده در جوان آنلاین در: javanonline.ir

«تاریخچه و وضعیت کنونی شیعیان تونس» (۸ تیر ۱۳۹۱). نوشته شده در خبرگزاری اهل بیت علیهم‌السلام در: abna.ir

«تحصن دانشجویان دختر عربستانی» (۲۰ اسفند ۱۳۹۰). نوشته شده در العالم در: alalam.ir
«تقویت همکاری‌های الازهر و قم و افزایش فعالیت‌های سینمایی ایران در مصر» (۱۱ خرداد ۱۳۹۰). نوشته شده در خبرگزاری فارس در: farsnews.ir

«شیعیان مصر حزب تشکیل می‌دهند» (۲ شهریور ۱۳۹۰). نوشته شده در خبرگزاری فارس در: farsnews.ir

«یک وهابی خواستار تخریب حسینیه شیعیان قاهره شد» (۱۹ اردیبهشت ۹۱). نوشته شده در خبرگزاری اهل‌بیت، در: abna.ir

Galtong, Johans (1977). **Methodology and Ideology**, Copenhagen: Christian Ejlers.

Laclau, E. (1985). **Hegemony and Socialist Strategy**, London:, second edition.
Fuller, Graham (1999). **The Arab Shia: The Forgotten Muslims**, Macmillan Press.

Brown, Jonathan (2011). "Salafis and Sufis in Egypt", **The Carengie Papers**.
(www.carnegieendowment.org/filed/salasis_sufis.pdf)